

پیشانی‌بندهایی با عبارتهای مذهبی به عنوان نشان رزمنده‌های ایرانی شناخته می‌شد.

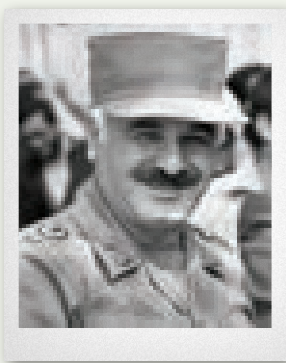


تمام می‌شد و آن موقع نبرد با سلاح سرد شروع می‌شد؛ یعنی یک امر وحشتناک.» این در حالی است که در دوره‌ی پیروزی‌های ایران تا آزادسازی خرمشهر یکی از دغدغه‌های اصلی فرماندهان ایرانی بالا رفتن تلفات بود. سال ۶۰، در عملیات طریق القدس تعداد شهدا نسبت به عملیات قبلی زیاد شده بود. بر اساس آمار بنیاد شهید که در کتاب «نبرد طریق القدس» آمده کل آمار شهدای این عملیات بزرگ ۱۲۹۰ شهید بود. با این حال برخی فرماندهان به تردید افتاده بودند و می‌گفتند مسئولیت پذیرفتن سخت است؛ آن‌ها پس از دیدار با امام و شنیدن سخنان او قانع شدند همچنان فرمانده باشند.

### نگاه ژنرال‌های صدام

در این‌جا به صورت نمونه برخی تحلیل‌های منتشر شده از فرماندهان ارتش صدام پیرامون آزادی خرمشهر را که در سال‌های اخیر منتشر شده مرور می‌کنیم. کتاب زیر پوست جنگ که توسط وحید خضاب گردآوری و ترجمه و توسط نشر نارگل منتشر شده است سه مصاحبه از فرماندهان و شخصیت‌های مطرح حزب بعث دارد. حامد علوان الجبوری در این کتاب، در تحلیل موفقیت‌های ایران در جنگ می‌گوید که روش ایران «دکترین نظامی کروی شمالی بود و آن هم تمرکز بر امواج انسانی.» او می‌گوید که نظامیان عراقی با امواج انسانی از جوانان کم سن و سال روبه‌رو بودند «که روی پیشانی‌بندهایشان شعار نوشته شده بود و بر این اساس که کلید بهشت در جیب‌شان است می‌آمدند و میدان‌های مین با افراد بشری باز می‌شد و صدها نفر کشته می‌شدند تا یک راه امن به سمت یک پایگاه نظامی معین باز شود. سپس موج‌های دیگر می‌آمد و همین‌طور به تهاجم ادامه می‌دادند. راستش بعضی نظامی‌ها برای من تعریف می‌کردند همین‌طور شلیک می‌کردیم و اجساد جلوبیمان روی زمین می‌ریخت و موج‌ها ادامه داشت تا آن‌که به پایگاه می‌رسیدند و گلوله‌های ما

### خارج از مرز



① قاسمعلی ظهیرنژاد فرمانده نیروی زمینی ارتش بود و پس از آن رئیس ستاد مشترک ارتش شد.

۲۲ اردیبهشت ۶۱، قاسم‌علی ظهیرنژاد، مصاحبه‌ای اختصاصی با روزنامه‌ی استرالیایی The Age انجام داد و در آن از جنگ میان ایران و عراق گفت: «جهان گفت ایران مرده است. حتی بعضی عوامل در داخل ایران نیز گفتند ایران شکست خورده است.» او سپس کیف قهوه‌هایش را باز کرد و پوشه‌هایی بزرگ بیرون آورد که حاوی استراتژی‌های جنگ ایران، پس از آغاز آن بود. گزارشگر نوشته بود ژنرال ظهیرنژاد در حالی که صفحات را ورق می‌زد، برخی از بخش‌های این استراتژی‌ها را می‌خواند و با افتخار می‌گفت: «چه کسی خیال می‌کرد نیروهای ما بتوانند این استراتژی‌ها را با کمتر از یک درصد خطا، پیاده کنند؟» ظهیرنژاد مغرورانه می‌گفت پس از پیروزی‌های اخیر، از نظر نظامی بسیار برای ایران ساده بوده که وارد خاک عراق شود و بصره را بگیرد؛ «به سادگی خوردن یک لیوان آب بود.» اما او می‌گفت آیت‌الله خمینی به آن‌ها این اجازه را نداده و به آن‌ها هشدار داده «حتی یک غیرنظامی در آن سوی مرزها نباید زخمی شود.» در ادامه مصاحبه‌گر از دلایل پیروزی ایران در جنگ و «تبدیل شکست‌های اول به پیروزی تقریباً قطعی» پرسیده بود و ظهیرنژاد پاسخ داده بود دلیل آن این بوده که ایرانی‌ها از خاکشان دفاع می‌کردند و حمله‌ی عراق احساسات ملی را برانگیخته بود؛ «در طرف مقابل، سربازان عراقی نمی‌دانستند برای چه می‌جنگند... ملت عراق نمی‌دانند چرا این همه سرباز فدا می‌کنند این همه منابعشان از بین می‌رود.»

### ایرانی‌ها و میدان مین

درباره‌ی روی مین رفتن ایرانی‌ها هرچند روایت‌هایی شفاهی و محدود در خاطرات افراد وجود دارد اما روایت علوان الجبوری به‌شدت غیرواقعی است. محمد درودیان از نویسندگان و تحلیل‌گران مطرح جنگ در سپاه درباره‌ی مسئله‌ی روی مین رفتن ایرانی‌ها می‌نویسد: «تاکنون بارها این‌گونه گزارش‌ها را که بیشتر در مراسم خاطره‌گویی و یا عزاداری، همچنین از سوی روایانی که در جنگ حضور نداشته‌اند، مطرح شده است، شنیده‌ام اما به دلایلی از پذیرش آن خودداری کرده‌ام. نخست این که ما و مجموعه‌ی دوستانی که به‌عنوان راوی در کنار فرماندهان برای ثبت و ضبط عملیات‌ها حضور داشتیم، حتی یک مورد را نشنیده‌ایم که یکی از روایانی که در کنار فرماندهان حضور داشته است، اظهار کند که در یگان نظامی و در شب عملیات، چنین اتفاقی رخ داده است. در عملیات‌هایی که در قرارگاه فرماندهی جنگ سپاه و ارتش حضور داشتیم، حتی یک مورد گزارش نشده است.» سردار درودیان خود از روایان دفتر سیاسی سپاه بوده که هزاران صفحه گزارش را مرور کرده و در جلسات متنوعی حضور داشته و می‌گوید: «اگر این احتمال را در نظر بگیریم که مواردی وجود داشته اما به دلایلی در جلسات بیان نشده و یا روایان از ثبت و گزارش آن خودداری کرده‌اند، دو مسئله به میان خواهد آمد: نخست این که، موارد یاد شده به‌قدری نادر و یا غیرقابل پذیرش بوده که از بیان و نقل، همچنین ثبت و ضبط آن، خودداری شده است. در این صورت موضوع دوم به میان خواهد آمد که چرا آن‌چه وقوع آن بسیار اندک و تاکنون در هیچ گزارش رسمی بیان نشده، تا این اندازه رواج یافته و به مثابه یک رویه‌ی عمومی در جنگ تلقی می‌شود؟ متأسفانه در جلسات نقد و بررسی جنگ و یا سخنرانی فرماندهان نیز درباره‌ی چگونگی این نوع موارد، در صورت وقوع و همچنین تکذیب و مقابله با ترویج این روش، به عنوان یک رویه‌ی عمومی برای عبور از مبادین مین، توضیحی داده نشده که خود محل تأمل است.»



«دیشب داشتم به رادیوی عراق گوش می‌دادم و عراقی‌ها می‌گفتند که متأسفند که ایرانی‌ها [جوانان] ۱۶، ۱۷ ساله را به جنگ می‌فرستند و می‌گفتند نمی‌خواهند آن‌ها را بکشند... اما عراق موشک‌های ۱۵، ۱۶ متری‌اش را به شهرهای ما می‌فرستد و کودکان و والدینشان را می‌کشد.»

② رزمنده‌ی ارتشی در حال خنثی کردن مین. عراقی‌ها می‌گفتند ایرانی‌ها با شهادت طلب‌ها میدان مین را باز می‌کنند.

